



## سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیہ - 29 / آذر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا به همه‌ی شما برادران و خواهران، چه کسانی که از راه‌های دور و شهرهای دیگر تشریف آوردید و چه برادران و خواهرانی که از سازمانها و دستگاه‌های مختلف حضور به هم رساندید، خوش آمد عرض می‌کنم و یاد شهید گرامی و عزیزمان - مرحوم آیه‌الله دکتر مفتاح - را که این ایام با نام ایشان ارتباط و پیوند پیدا کرده است، گرامی می‌داریم و از ایشان تجلیل می‌کنیم.

مسأله‌ی این روزها، حول و حوش دانشگاه و حوزه‌ی علمیہ و وحدت دور می‌زند. این سه واژه و مفهوم، در انقلاب بسیار مهم است. عنوان وحدت حوزه و دانشگاه - که امام بزرگوارمان این تعبیر و مفهوم را از قلب حکیم عارف و ملهم از ارشادات الهی صادر کردند - بر سه پایه‌ی اساسی متکی است و این سه پایه - یعنی حوزه و دانشگاه و وحدت - جزو مسایل اصلی این انقلاب و کشور است.

بنای توحید - که مبنای فکری و اعتقادی و اجتماعی و عملی ماست - در وحدت است. تفکرات شرک‌آلود، انسانها را هم تقسیم می‌کرد. جامعه‌ی که بر مبنای شرک بنا شده باشد، طبقات انسان هم جدا و بیگانه‌ی از یکدیگر است. وقتی در یک جامعه‌ی شرک‌آلود، ربط انسانها به مبدأ هستی و نیروی قاهر و مسلط عالم مطرح می‌شود، به طور طبیعی و قهری، در این جامعه انسانها از هم جدا می‌افتند؛ یکی به یک خدا، دیگری به خدایی دیگر و سومی هم به خدایی دیگر. جامعه‌ی که بر مبنای شرک باشد، میان آحاد و طوایف انسان، یک دیوار غیر قابل نفوذ و یک دره‌ی جدایی غیر قابل وصل وجود دارد. درست بعکس آن در جامعه‌ی توحیدی، که وقتی مبدأ و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیومی و قاهری که همه‌ی حرکات و پدیده‌های عالم، مرهون اراده و قدرت او می‌باشد، یکی است، انسانها - چه سیاه و چه سفید و چه دارای خونهای مختلف و نژادهای گوناگون و وضعیت اجتماعی مختلف - با یکدیگر خویشاوندند؛ چون به آن خدا وصلند، به یک جا متصلند و از یک جا مدد و کمک می‌گیرند. این، نتیجه‌ی قهری اعتقاد به توحید است. در این دیدگاه، نه فقط انسانها به یکدیگر مرتبطند، بلکه با نگاه و نگرش توحیدی، اشیا و اجزای عالم و حیوانات و جمادات و آسمان و زمین و همه چیز، به یکدیگر متصل و مرتبطند و همه با انسان خویشاوندند. بنابراین، همه‌ی آنچه که انسان می‌بیند و احساس و درک می‌کند، یک افق و یک عالم و یک مجموعه است که در یک دنیای سالم و یک محیط امن قرار می‌گیرد.

این که در قرآن می‌فرماید: "یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام"، کسانی که به خدا ایمان پیدا کنند، خداوند آنها را هدایت می‌کند و به راه‌های سلم و همزیستی سوق می‌دهد، به خاطر مبنای توحیدی جامعه‌ی اسلامی است. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک. جامعه‌ی اسلامی که دارای ولایت است، یعنی همه‌ی اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه - یعنی ولی - متصل است. لازمه‌ی همین ارتباط و اتصال است که جامعه‌ی اسلامی در درون خود یکی است و متحد و مؤتلف و متصل به هم است و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند و اجزایی را که با آن دشمن باشند، به شدت دفع می‌کند و با آن معارضة می‌نماید. یعنی "اشداء علی الکفار رحماء بینهم"، لازمه‌ی ولایت و توحید جامعه‌ی اسلامی است.

این مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق (جل و علا)، در تمام شؤون فردی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه‌ی هماهنگ و مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت (وحدت جهت و وحدت حرکت و وحدت هدف) می‌سازد. این جوامع، نقطه‌ی مقابل تأثیر شرک و مشرکان و آله‌ی شرک‌آفرین هستند. لذا هر جا در میان مؤمنین و بندگان صالح خدا وحدت هست، آن جا توحید و خدا هم هست. هر



جا بین مؤمنین و بین بندگان صالح خدا اختلاف هست، آن جا قطعاً شیطان و دشمن خدا حاضر است. هر جا شما اختلاف دیدید، جستجو کنید، بدون دشواری شیطان را در آن جا خواهید یافت، یا شیطانی را که در درون نفوس خود ماست و نفس اماره نام دارد و خطرناکترین شیطانها هم است، پیدا خواهید کرد. بنابراین، پشت سر همی اختلافات، یا خودخواهیها و جاه‌طلبیها و منیتهای ماست و یا شیطانهای خارجی، یعنی دستهای دشمن و استکبار و قدرتهای ظالم و ستمگر.

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدانهای بزرگ تاریخ ما - آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده‌ی علمی مطرح است و در شئون مختلف به عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی تاریخ بشر، در همه‌ی صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه‌ی علم به نام او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. محمدبن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود.

تا وقتی که دین حاکم بود و صحنه‌ی زندگی مردم، از دین و نفوذ معنوی آن بکلی خالی نشده بود، وضع این‌گونه بود. از وقتی که اروپاییها و غربیها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه می‌کشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشته‌ی دین، یک رشته‌ی خالی از علم شد و رشته‌ی علم، یک رشته‌ی خالی از دین گشت.

در حوزه‌های علمی، درس علم با پیشرفتهای جدید راه داده نشد. دنبال این باید گشت که چرا در دهه‌های این قرن و قرن گذشته، فراگرفتن دانشهای غیردینی - همین علوم رایج که قبل از آن در حوزه‌ها تعلیم و تعلم می‌شد - در حوزه‌ها نیامد و چرا علما که خود متفکران و وراث و صاحبان همین علوم در دوره‌های گذشته بودند، آنها را طرد کردند؟ دو مؤثر و عامل وجود داشت و هر دو مربوط می‌شد به این که غربیها متصدی و صاحب علم و دانش طبیعی در محیط عالم شده بودند. این دو مؤثر، یکی این بود که علمای دین، علمی را که به وسیله‌ی دشمنان دین و کفار می‌خواست ترویج بشود، با چشم پدییی نگاه و طرد می‌کردند. عامل دوم این بود که همان دشمنان و همان کفار، حاضر نبودند علم را که در اختیار آنها بود، به داخل حوزه‌های علمیه - که مرکز دین بود - راه و نفوذ بدهند. هر دو از یکدیگر گریزان و با یکدیگر دشمن بودند و علت اصلی هم این بود که در همه جای عالم و از جمله در کشورهای اسلامی، علم در دست سیاستهای ضد دین یک ابزار بود.

قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده‌ی مرارتبار، هم در حوزه‌ی علمیه و هم در دانشگاهها سوء اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسایل ذهنی دینی - ولاغیر - محدود و محصور کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگهداشت.

پیشرفتهای علم از نظر آنها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسایل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسایل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی - منزوی و متروک و "نسیا منسیا" شد و به مسایل فرعی و فرع‌الفرع و غالباً دور از حوادث و مسایل مهم زندگی، توجه



بیشتری گردید. این، ضربه‌ی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد و دست سیاستها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و روشهای شیطنت‌آمیز، هر چه توانستند حوزه‌ها را از تحولات زندگی دورتر کردند. اما دانشگاه - که خشت اولش از حوزه‌ی علمیه و دین جدا نهاده شده بود - در مشت کسانی افتاد که نه از دین و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان یک شهروند نسبت به کشور و ملتشان بهره‌ی نداشتند. در طول هفتاد سال اخیر، به جز عده‌ی معدودی از قبیل امیرکبیر و بعدها هم چند نفری که بسیار معدود بودند، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالی در این کشور به‌دست آنها بوده است و مسایل آموزش عالی به اراده و تدبیر آنها ارتباط پیدا می‌کرده، بقیه کسانی بوده‌اند که منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان، برای آنها از هیچ رجحانی برخوردار نبود و بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آینده‌ی این ملت و این کشور! این تصادفی نیست که ملت ایران، با آن سابقه‌ی تاریخی علمی و با این استعداد درخشانی که دارد (همه‌ی کسانی که روی مسایل ملتها کار کرده‌اند و ما اطلاع داریم، درباره‌ی ملت ایران گفته‌اند که این ملت، دارای استعدادی بالاتر از متوسط استعدادهای بشری است) و با آن فرهنگ غنی عمیق اسلامی و با داشتن دانشمندان بسیار بزرگ در طول قرنهای متوالی و با وجود شوق و علاقه‌ی طبیعی به آموختن و دانستن، در این دو بیست سال یا صد و پنجاه سالی که دنیا چهار نعل به سمت معلومات و دانش و قله‌های علم حرکت کرده، ایران و ملت ایران، جزو گروهها و ملت‌های عقب‌افتاده قرار گرفته است.

اگر این ملت را به حال خود هم وا می‌گذاشتند، در علوم جلو می‌افتاد و در بیشتر دانش‌هایی که در ابتدا از قلب و درون خود جوامع جوشیده و سر کشیده و شکفته است، پیشرفت می‌کرد و پایه‌پای دنیا پیش می‌رفت و این قدر عقب نمی‌ماند.

بعد از آن که راه معلومات و علوم روز غربی در ایران باز شد، دست‌های خیانتکار و غافل، کاری کردند که این ملت عقب بماند و پیشرفت نکند. سالها و بلکه قرن‌های متمادی، ملت ما در اوج قله‌ی علم بود و در هیچ جای دنیا در آن دوران، این قدر علوم درخشش نداشت. شما شنیده‌اید که قرون وسطی، قرون تاریکی و ظلمات است. امروز هم اروپاییها وقتی می‌خواهند مردمی را تخطئه کنند، می‌گویند اینها قرون وسطایی هستند! قرون وسطی، یعنی قرن‌های جهالت و ظلمات ملت‌های اروپایی. درست هم‌زمان با این قرون، قرون درخشش دانش در ایران و کشورهای اسلامی است. ابن سینا و ابوریحان بیرونی و محمدبن زکریای رازی و عمر خیام - منجم و ریاضیدان بزرگ - و بزرگترین ادبا و بزرگترین علمای ما در علوم طبیعی و بزرگترین ریاضیدانها و منجمان و پزشک‌های ما که امروز آثار علمی آنها در دنیا مطرح است، هم‌زمان با قرون وسطی زندگی می‌کرده‌اند. بله، قرون وسطی، قرون ظلمات و تاریکی برای اروپایی‌هاست و قرون درخشش دانش برای ما مسلمانها می‌باشد. اروپاییها، این حقیقت را کتمان می‌کنند و مورخان غربی، آن را به زبان نمی‌آورند و ما هم عادت و باور کرده‌ایم!

ملتی با این سابقه‌ی درخشان تاریخی، در دوران ستم فراگیر حکومت پادشاهی در این کشور - و بدتر از همه در این دو بیست یا صد و پنجاه سال اخیر، یعنی اواخر قاجاریه و همه‌ی دوران پهلوی - از لحاظ پیشرفت علمی، در این حد از تنزل قرار گرفت. این، کاری است که انجام دادند و علت عمده‌ی این مسأله، جدایی دین از علم در کشور ما بود. علما و دانشمندان و محققان علوم طبیعی در کشور ما، از دین جدا ماندند و در نتیجه به درد مردم و کشور و ملتشان نخوردند. خوبترها و بهترین‌هایشان رفتند و برای بیگانگان مفید واقع شدند. عده‌ی هم در همین جا بودند و برای بیگانها کار کردند. روشنفکرانی که در همین دانشگاهها درس خواندند، همانها بودند که در طول حکومت پهلوی، اداره‌ی این کشور را به خائنانه‌ترین وجهی برعهده داشتند و به این ملت خیانت کردند. اینها، متخرجان همین دانشگاهها بودند و خدا رحم کرد که انقلاب اسلامی پدید آمد. آن نسلی که بتدریج از روشنفکران متأخر این جامعه فارغ‌التحصیل شده بودند و به سمت کارهای سیاسی می‌رفتند، به قدری نسل بی‌ریشه و بی‌اعتقاد و بی‌پیوندی



بودند که خدا می‌داند اگر آنها بر سر کار می‌آمدند، با این ملت و این کشور چه می‌کردند. هست و نیست و بود و نبود این ملت را می‌سوزاندند و از بین می‌بردند! خدا را شکر که آنها مهلت پیدا نکردند و انقلاب اسلامی آمد و آن سلسله و طومار را درهم درید.

در نظام اسلامی، علم و دین پایه‌ها باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌یی در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه‌ی علم و دین هستند. مؤسسه‌ی علم و دین، یک مؤسسه است و علم و دین باهمند. این مؤسسه، دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه‌های علمیه و شعبه‌ی دیگر، دانشگاه‌ها هستند؛ اما باید با هم مرتبط و خوشبین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علوم را که امروز حوزه‌های علمیه می‌خواهند فرا بگیرند، دانشگاه‌ها به آنها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاه‌ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آنها تعلیم بدهند. سر حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه‌ها، همین است. چه قدر خوب است که این ارتباطها، برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعتی‌ترین وحدت‌هاست. می‌دانید که در دوران اختناق و در آن هنگامی که دستگاه جبار برای جدا کردن روحانیون از تحصیلکرده‌ها، از تمام وسایل استفاده می‌کرد، یک عده روحانی آگاه و عالم و عاقل و مصلحت بین و مصلحت شناس داشتیم که ارتباطشان را با دانشگاه‌ها مستحکم کردند. بهترین جلسات سخنرانی‌های علمایی مثل مرحوم آیه‌الله مطهری و امثال ایشان، در دانشگاه‌ها بود و مرحوم دکتر مفتاح (رضوان‌الله‌علیه) یکی از پرکارترین و فعالترین این‌گونه روحانیون بود.

طلاب و دانشجویان قدر یکدیگر را بدانند، با یکدیگر آشنا و مرتبط باشند، احساس بیگانگی نکنند، احساس خویشاوندی و برادری را حفظ کنند و روحانیون در دانشگاه‌ها عملاً - قبل از قولا - کوشش کنند که نمونه‌های کامل عالم دین و طلبه‌ی علوم دینی را به طلاب و دانشجویان و دانشگاهیان ارایه بدهند و نشان دهند که هر دو نسبت به یکدیگر، با حساسیت مثبت و با علاقه همکاری می‌کنند. این، همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه است. البته برای این کار، باید برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود.

خوشبختانه انقلاب اسلامی همه‌ی آنچه را که دشمنان اسلام، بلکه دشمنان اصل دین در عالم، در طول سال‌های متمادی رسته بودند، پنبه کرد و محصول کار آنها را از بین برد. آنچه امروز در ایران اتفاق می‌افتد و می‌گذرد، چیزهایی است که میلیاردها خرج شده است تا این کارها اتفاق نیفتد. این که امروز شما در ایران مشاهده می‌کنید زنها به سمت حجاب و عفت، و جوانها به سمت دین حرکت می‌کنند و نظام، نظامی است که بر اساس قرآن پیش می‌رود، این که می‌بینید از حوزه‌ی علمیه‌ی قم، علمایی در جبهه‌های جنگ حضور فعال رزمی را متقبل می‌شوند و حوزه‌ی علمیه‌ی قم واحد نظامی رزمی، تبلیغی درست می‌کند و امروز جمعی از همین برادران در این مجمع حضور دارند، این که مشاهده می‌کنید در دانشگاه ما، نام دین و خدا و معارف اسلامی تدریس می‌شود و رؤسا و اساتید دانشگاه‌ها و وزرای مربوط به علوم عالی، با دین سروکار دارند، همه‌ی اینها آن چیزهایی است که از سالها پیش، دشمنان ما برنامه‌ریزی کرده بودند که این کارها در ایران اتفاق نیفتد؛ ولی به برکت انقلاب و اسلام اتفاق افتاد. این را قدر بدانید و حفظ کنید.

امروز، یکی از حساسیتهای استعمار و استکبار و امریکا و صهیونیست‌های طراح فساد در عالم عبارت است از این که نگذارند کشورهای برخوردار از نظام انقلابی، از لحاظ علمی پیشرفت کنند. این حساسیت، نسبت به کشور ما مضاعف است؛ چون حساسیتی که آنها نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی دارند، نسبت به هیچ انقلاب دیگری نداشته و ندارند و نخواهند داشت. البته اگر در آینده، انقلاب غیر اسلامی‌یی تحقق پیدا کند، این حساسیت را



نخواهند داشت. امروز، کسانی که می‌توانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفه‌ی مضاعف کنند؛ چون دشمن نمی‌خواهد بگذارد ما روی پای خودمان بایستیم. روی پای خود ایستادن، آن وقتی تحقق پیدا خواهد کرد که علم از درون خود ما بجوشد و ما دست‌گدایی به سمت دشمنانمان دراز نکنیم. استعدادهاي خوب و برجسته، دانش‌آموزان تیزهوش و کسانی که می‌توانند برای آینده‌ی کشور مفید باشند، بایستی خیلی احساس وظیفه و مسؤولیت کنند. البته خیلی هم باید خوشحال باشند که علی‌رغم میل دشمنان، می‌توانند برای کشور و ملتشان مفید و مؤثر باشند.

استکبار جهانی، پنجه‌ی خونین خودش را بر دنیا گسترده است. هر جایی دنیا که شما نگاه کنید، نشانه‌های تسلط بی‌رحمانه‌ی استکبار را در آن جا مشاهده خواهید کرد. البته بعضی جاها بیشتر و واضحتر است و بعضی جاها به آن وضوح نیست؛ اما بالاخره هست. امریکا و ایادی و شرکای قدرتش در دنیا، روزه‌روز این دام شیطانی سلطه را گسترده‌تر می‌کنند. البته اعتقاد ما این است و واقعیت‌های خارجی هم همین را نشان می‌دهند که این امپراتوری پوسیده‌ی استکبار، دیری نخواهد پایید و ان‌شاءالله به همت مردان مؤمن عالم و مسلمانان غیور کشورهای اسلامی و وجدان‌های بیدار کشورهای غیراسلامی، این سلطه‌ی اهریمنی و شیطانی، جابه‌جا دچار اختلاف و ضعف خواهد شد و در نهایت گسسته خواهد گردید.

این را هم بگویم که آن جایی که شما احساس می‌کنید دشمن سختگیری می‌کند، درست همان جایی است که دشمن آسیب می‌بیند. فشاری که این روزها به وسیله‌ی صهیونیستها بر مسلمانان مظلوم فلسطینی وارد می‌شود، به معنای آن است که استکبار در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مقدس، به طور جدی تهدید می‌شود. اگر تهدید جدی نبود، این قدر فشار زیاد نمی‌شد. این روزها دولت غاصب صهیونیست، به طور روزمره در سرزمین اشغالی به مردم حمله می‌کند و حتی شنیدم به زنها حمله کرده، تعدادی از آنها را مضراب و مجروح نموده و تعداد کثیری از مردم را به وسیله‌ی مزدوران نظامی و پلیس خود مجروح کرده است. چه قدر از افراد را می‌گیرند و در زندان‌های خود بازداشت و شکنجه می‌کنند و در نهایت فشار نکه می‌دارند؛ اما شعله‌ی مقدس، روزه‌روز در سرزمین‌های اشغالی مشتعلتر می‌شود.

یک جوان مسلمان فلسطینی می‌گفت: امروز در زندان‌های سرزمین اشغالی، زندانیها به عشق امام و به یاد رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی، شعر می‌خوانند. یاد انقلاب و امام و یاد مجاهدت‌های ملت ایران، در اعماق همان سلولها هم هست. دشمن از همین می‌ترسد. پس، فشار روی آن مردم اثری نداشته است. الان در فلسطین اشغالی، دو سال و اندی است که مردم با دست خالی مبارزه می‌کنند و دشمن نتوانسته است این مبارزه را سرکوب کند؛ همچنان که نتوانسته‌اند مبارزه‌ی مسلمانانی را که در کشورهای اسلامی علیه ایادی استکبار مبارزه می‌کنند، سرکوب کنند. این، به معنای آن است که موج اسلام‌خواهی و فرهنگ اسلام، روزه‌روز گسترده‌تر می‌شود. کید دشمن و شیطان، کید ضعیفی است و هر جا که فشار استکبار بیشتر است، آسیب‌پذیری او هم بیشتر است. ما به عنوان انقلاب اسلامی و به عنوان اولین ملتی که با این انقلاب توانسته است بینی استکبار را به خاک بمالد و با قدرت و شجاعت، قلعه‌ی مستحکم استکبار را در این کشور ویران کند و استکبار و امریکا را بیرون نماید، اعلام می‌کنیم که از مردم و مسلمانان مظلوم فلسطینی حمایت و دفاع می‌کنیم و معتقدیم که مبارزه‌ی آنها ان‌شاءالله به نتایج خوبی خواهد رسید.

خداوند ان‌شاءالله توفیقات خود را به همه‌ی شما آقایان و خواهران محترم عنایت کند. مجدداً به همه‌ی حضار محترم، مخصوصاً دانشگاهیان و روحانیون و جوانان تیزهوش توصیه می‌کنم که رشته‌ی علم - چه حوزه و چه دانشگاه - و اتحاد بین این دو منبع را همچنان مستحکم نگه‌دارند و برادران رزمنده - چه رزمنده‌های دانشگاه و چه رزمنده‌های حوزه‌ی علمیه - بدانند که پیشرفت این انقلاب و ادامه و استمرار این مبارزه، علیه دشمنان و شیاطین



دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

---

است.  
والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته